

شدن مانده است؟

زینب جعفری

و نه چفاکار و دورو؛ پارسایان شب‌اند و شیران روز»^۲

با خودم می‌گویم مگر این گرفتاری‌ها می‌گذارند ما به دیدن چندتا قوم‌و‌خویشی که داریم برویم، اگر نرویم هم بهتر است! چون آن قدر غیبت می‌کنیم و می‌شنویم که ثواب این دیدار با گناه آن غیبت به‌در شود، افزون بر این‌که، آن قدر در پذیرایی‌ها اسراف و تجملات می‌شود که به‌جای یک نفر، ده نفر را می‌توان با آن غذاها سیر کرد. به‌راستی چه اجباری است که پول غذای یک هفته را صرف یک شب می‌کنند؟ اما امان از گفت‌و‌گویی که در این دیدارها می‌شود؛ سخن از این‌وان گفتن، راز افراد را فاش کردن و آبروی چندین ساله‌شان را بردن و بعد هم بین آن‌ها جدایی انداختن. امان از دست این زبان چه بلاها که به سرمان نمی‌آورد و چه فاصله‌ها که میان‌مان نمی‌اندازد. یکی نیست بپرسد، آیا نمی‌شود بدون غیبت، تهمت و تجمل صلح‌رحم کرد؟

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «شیعه ما نیست آن که به‌زبان دم از تشیع زند، اما در عمل برخلاف اعمال و کردار ما رفتار کند.» و یا آن که فرمودند: «ای شیعه آل محمد! از ما نیست کسی که در هنگام خشم، خوددار نباشد و در برخورد با هم‌نشین و هم‌سفر خود و کسی که با او دست آشتی داده و آن که با وی مخالف است رفتار نیکو در پیش نگیرد»^۳

قضاوت درباره این سخنان را بر عهده شما می‌گذاریم، بنگریم و ببینیم اعمال و کردار و گفته‌هایمان چقدر با گفته‌های امام و پیشوایمان هماهنگ است؟! و آن‌گاه ببینیم چقدر تا شیعه‌شدن فاصله داریم؟ این فریاد امام صادق علیه‌السلام است که به ما هشدار می‌دهد: «ای گروه شیعیان! شما منسوب به ما هستید، پس مایه زینت ما باشید و مایه زشتی و بدنامی ما نباشید»^۴

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در پاسخ مردی که گفت من از شیعیان شما هستم فرمود: «اگر مطیع اوامر و نواهی ما باشی، راست می‌گویی، ولی اگر چنین نباشی با ادعای منزلت والایی که تو شایسته آن نیستی، بر گناهات اضافه مکن، نگو که من از شیعیان شما هستم، بلکه بگو من از دوست‌داران شما و دشمن دشمنان شما هستم، در این صورت تو آدم خوبی هستی و به خوبی گرایش داری»^۵

حالا که فهمیدم من دوستدار امامم نه شیعه او، پس باید ببینم که چند گام با شیعه‌شدن فاصله دارم تا آن را از میان بر دارم.

محمدحسن فاطمی

موافقیا منتظر

همان‌طور که امام حسن علیه‌السلام می‌بایست صلح کند، امام حسین علیه‌السلام به‌برپایی قیام وظیفه داشت. همان‌طور که امام سجاد با مفاهیم بلند دعا، شیعه را با بلندای معرفت آشنا کرد، امام صادق علیه‌السلام نیز عهده‌دار تأسیس اولین دانشگاه تعلیم فقه آل محمد بود. یعنی هر کدام از امامان ما در موقعیت و زمان دیگری قرار می‌گرفتند دقیقاً همان کاری را می‌کردند که یک امام وظیفه داشت انجام دهد.

امام حسین علیه‌السلام نیز اگر در موقعیت و زمان امام حسن علیه‌السلام قرار می‌گرفت بهترین کار را برای مصلحت مسلمین از نیرنگ معاویه - که همان صلح بود - انجام می‌داد.

ولی باز برای من جوان این حق هست که بپرسم چه شد که امام صادق علیه‌السلام علیه ظلم و بیداد بنی‌امیه و بنی‌عباس قیام نکرد؟ مگر بارها نشنیده‌ایم که امام صادق علیه‌السلام چهار هزار شاگرد داشتند؟ مگر اینان از اصحاب امام نبودند؟ چرا باز امام موقعیت را برای ازین‌بردن حکومت جور مناسب ندیدند؟ مگر حاکمان ظالم عصر امام صادق جوانان شیعه را بسین دیوارهای کاخ‌های خود زنده‌به‌گور نمی‌کردند؟! و...

□ ...به صبر و سکوت امام صادق علیه‌السلام اعتراض داشت. می‌گفت: چرا شما هم مثل جدتان امام حسین علیه‌السلام قیام نمی‌کنید؟ چرا تن به حکومت جور داده‌اید؟

امام سکوت اختیار کرده بود ولی باز او ادامه داد: ...مگر شما یار و یاور کم دارید؟ همه ما که در رکاب شما هستیم، مطیع‌تان و آماده تقدیم جان در راه شما و...

این‌جا بود که امام سکوت را شکستند و فرمودند: اگر شما مطیع هستید خود را در آن‌جا بیندازید.

چشمان مرد مسیر انگشتان امام را طی کرد. سرتاسر تعجب شد، چشم‌هایش می‌خواست از حدقه بیرون بیاید؛ توری پر از آتش!

— من، من خودم را در آن بیندازم؟! حتماً شوخی می‌کنید، جدی نمی‌گویید.

امام فرمودند: مگر نگفتی من مطیع جان‌برکف شما هستم؟ خوب این‌هم یک امر است و...

مرد گفت: آخر قرار این نبود که...

در همین‌لحظه، یکی از یاران راستین حضرت به‌خانه امام وارد شد. امام، بدون گفتن مقدمه‌ای، به‌او امر کردند که خود را در تنور بیندازد. آن‌یار بدون هیچ عذر و بهانه‌ای خود را به‌شعله‌های آتش سپرد.

□ مرد دهانش باز مانده بود و نمی‌دانست اکنون چه اتفاقی رخ خواهد داد، حتماً آتش پرحرارت تنور، او را خواهد کشت...

زمان به‌کندی می‌گذشت و دل مرد در تب‌وتاب سرنوشت یار امام.

سرانجام امام او را بر سر تنور بردند. برخلاف گمان مرد آتش تنور برای او سرد و سلامت شده بود.

مرد دیگر حرفی برای گفتن نداشت. سکوت بهترین راه برای ابراز پشیمانی بود.

□ امام به ایشان فرمودند: اگر من به تعداد این گله گوسفند که می‌بینی یار داشتیم، قیام می‌کردم.

امام رفت ولی مرد هنوز نمی‌توانست قدم از قدم بردارد.

وقتی تعداد گوسفندان را شمرد از تعداد انگشتان دست نیز کمتر بود!

آری مرد موافق با امام بود ولی عاشق و مطیع و جان‌برکف ایشان، نه. او می‌خواست امام زمانش جامعه را نجات بدهد. او موافق بود که حکومت جور از بین برود، ولی خودش...

تو هم می‌توانی به دلت نگاه کنی که موافق ظهور آقا هستی یا منتظر واقعی آقا؟ موافقی یا مطیع صد‌درصد اوامر ایشان؟

با یک‌حساب سرانگشتی نیز می‌توان خود را شناخت و خط را مشخص کرد؛ موافق، منتظر یا مطیع؟



پی‌نوشت‌ها

۱. میزان‌الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۲۷ و ۲۹۲۵
۲. همان، ص ۲۹۳۱ و ۲۹۲۹
۳. همان، ص ۲۹۳۳
۴. همان، ص ۲۹۲۷
۵. همان، ص ۲۹۲۹